

دادرسی اساسی؛ کارکردها و رابطه آن با سایر مقامات عمومی^۱

(گزارش ملی برای پانزدهمین اجلاس کنفرانس دادگاه‌های قانون اساسی اروپا)

Dr. Johannes Schnizer

برگردان: داکتر عبدالعلی محمدی*

بنیاد اندیشه

یادآوری

نظام حقوق اساسی مدرن، متشکل از سه عنصر بنیادین است که عبارتند از: تفکیک قوا، حاکمیت قانون و نظارت اساسی. در این میان، نظارت اساسی به مثابه عامل عمده تعادل، نقش بی بدیلی در تثبیت و نهادینگی دو اصل تفکیک قوا و حاکمیت قانون دارد؛ زیرا وظیفه نظارت، بررسی و ممیزی و ارزش‌یابی کارهای انجام‌شده یا در حین انجام و انطباق آن‌ها با تصمیمات اتخاذشده و هم‌چنین با قانون و مقررات در جهت جلوگیری از انحرافات اجرایی است.

امروزه حقوق‌دانان اساسی از نظارت اساسی^۳ به دادرسی اساسی^۴ تعبیر می‌کنند و

1. Constitutional Justice; Functions and Relationship with the Other Public Authorities.

* محقق، پژوهشگر و استاد دانشگاه.

3. Constitutional reweiv.

4. Constitutional Justice.

مراد از آن، داوری، ارائه نظر و صدور حکم در مورد رفتار و کردار مقامات عمومی به لحاظ مطابقت یا عدم مطابقت آن با قانون اساسی و قواعد حقوق اساسی است. به همین ملاحظه، دادرسی اساسی در نظام حقوق اساسی مدرن، دارای جایگاه نهادی تعریف شده با کارکردهای معینی است که در اغلب کشورهای اروپایی با عنوان «دادگاه قانون اساسی» وجود و فعالیت دارند.

نظر به کارکرد و عملکرد دادگاه‌های قانون اساسی در اروپا^۱، با اطمینان می‌توان گفت این نهاد، ضامن اجرای قواعد حقوق اساسی و تضمینی برای تحقق نظام حقوق اساسی مدرن است. از همین رو، دادگاه‌های قانون اساسی اروپا با تأسیس کنفرانسی، همه ساله و به گونه منظم در جریان فعالیت‌ها و عملکردهای این دادگاه‌ها در قاره سبز قرار گرفته و به این طریق، در صدد وسعت بخشیدن الگوی اروپایی دادرسی اساسی به سایر نقاط جهان هستند. مطلب حاضر، گزارش ملی دادگاه قانون اساسی اتریش است که برای ارائه در پانزدهمین اجلاس کنفرانس دادگاه‌های قانون اساسی اروپا (منعقدۀ بخارست، ۲۲ تا ۲۹ می ۲۰۱۱) تنظیم گردیده و در آن به سه مسأله مهم و بنیادین مربوط به دادرسی اساسی در کشور اتریش و بنا بر قانون اساسی آن کشور پرداخته شده است. این مسائل عبارتند از:

۱. رابطه دادگاه قانون اساسی با پارلمان و حکومت؛
 ۲. حل و فصل دعاوی ارگانیک توسط دادگاه قانون اساسی؛
 ۳. اجرای احکام دادگاه قانون اساسی توسط مراجع مسئول.
- دقت و درنگ در این گزارش و تحلیل و ارزیابی مفاد و محتوای آن، علاوه بر فواید ناشی از مطالعات تطبیقی، برای دانشمندان حقوق اساسی و دست‌اندرکاران موضوع نظارت و دادرسی اساسی در افغانستان؛ به‌ویژه کمیسیون مستقل نظارت بر تطبیق قانون اساسی و محکمه عالی، مفید و راه‌گشا دانسته می‌شود.

(مترجم)

۱. برای معلومات بیش‌تر ر. ک: فاورو، لویی، دادگاه‌های قانون اساسی، ترجمۀ علی‌اکبر گرجی، تهران، نشر میزان، ۱۳۸۸.

الف. رابطه دادگاه قانون اساسی با پارلمان و حکومت

۱. نقش پارلمان در فرایند انتصاب قضات دادگاه قانون اساسی؛ آیا ممکن است این قضات بعد از انتصاب توسط پارلمان (مرجع انتصاب) برکنار شوند؟ دلایل یا عوامل این برکناری چه می تواند باشد؟

انتصاب قضات قانون اساسی بر اساس ماده ۱۴۷ قانون اساسی فدرال تنظیم شده است. مطابق حکم این ماده، دادگاه قانون اساسی متشکل از یک رئیس، یک معاون و دوازده عضو دایمی و شش عضو علی البدل می باشد که همگی توسط رئیس دولت فدرال منصوب می شوند. با این همه، رئیس دولت فدرال مطابق ماده ۶۷ قانون اساسی، محدود به توصیه های سایر ارگان هایی است که بنا بر قانون اساسی عمل می کنند. مطابق ماده ۱۴۷ قانون اساسی، حکومت فدرال پیشنهادی در مورد رئیس، شش عضو دائمی و سه عضو علی البدل ارائه می کند. اعضای دایمی و علی البدل از میان قضات، مقامات اداری و اساتید دارای کرسی تدریس در رشته حقوق انتخاب می گردند. سه عضو اصلی و دو عضو علی البدل دیگر بنا بر توصیه شورای ملی منصوب می شوند. سه عضو اصلی دیگر و یک عضو باقی مانده علی البدل بر اساس پیشنهاد ارائه شده از سوی شورای فدرال (مجلس دوم) منصوب می گردند. این اعضا ممکن است از میان گروه های تخصصی گزینش شوند که برای انتخاب شان تکمیل مطالعات حقوقی منظور شده است. تمام قضات قانون اساسی بایستی حداقل تجربه تخصصی متناسب ده ساله داشته باشند.

پیشینه

تأسیس ۱۳۹۴

اعضای دادگاه قانون اساسی، آن گونه که در قانون اساسی فدرال تعریف شده، دارای منصب قضایی^۱ می باشند. بر این اساس، اینان مستقل، غیر قابل انتقال و غیر قابل عزل [مادام العمر] هستند. به موجب ماده ۱۴۷ قانون اساسی، دوره مأموریت ایشان به تاریخ ۳۱ دسمبر سالی خاتمه می یابد که هفتاد سالگی شان تکمیل می گردد.

پیش از این یک عضو دادگاه قانون اساسی تنها با رأی خود دادگاه قانون اساسی از عضویت محروم و برکنار می شد. و هم چنان که در ماده ۱۴۷ قانون اساسی پیش بینی شده است، این رأی تنها زمانی صادر می شود که یک عضو اصلی یا علی البدل بدون عذر موجه، سه بار متوالی، دعوت برای حضور در جلسه رسیدگی دادگاه قانون اساسی را نادیده بگیرد. مبادرت به صدور این رأی

1. The position of judges.

از سوی دادگاه قانون اساسی، مستلزم از دست دادن عضویت دادگاه است؛ اما چنین حکمی در عمل تا کنون هرگز صدور نیافته است.

به جز این مورد، یک عضو دادگاه قانون اساسی تنها ممکن است بنا به دلایل آتی، که در قانون دادگاه قانون اساسی تصریح شده است، با رأی همین دادگاه از مقامش برکنار شود:

- در صورت جمع بین دو شغل^۱ (مثلاً شرکت در انتخابات ریاست جمهوری یا شورای ملی یا فدرال، انتصاب به عنوان عضو حکومت فدرال یا ایالات یا در وظایف مشابه)؛
- در صورتی که رفتار یک عضو دایمی یا علی‌البدل، در اداره یا غیر آن، مبین بی‌اعتنایی به احترام و اعتماد لازم برای عضویت در دادگاه قانون اساسی باشد، یا یک عضو به طور آشکار تعهد مبنی بر خودداری از افشای اطلاعات محرمانه را نادیده بگیرد؛
- در صورتی که یک عضو دایم یا علی‌البدل از انجام وظایف خود در اثر ضعف روانی یا جسمانی، ناتوان گردد.

در این موارد، برکناری از مقام باید در جریان رسیدگی قضایی^۲ نزد دادگاه قانون اساسی صورت گیرد که در آن اتهامات دادستان کل^۳ باید شنیده شود.

۲. دادگاه قانون اساسی تا چه اندازه در تنظیم و اداره بودجه خود استقلال مالی دارد؟

دادگاه قانون اساسی، همانند سایر ارگان‌های دولتی، تابع قانون بودجه فدرال است که به موجب ماده ۵۱ قانون اساسی باید توسط شورای ملی تصویب شود. قانون بودجه فدرال، عواید و مصارف را محدود می‌کند. هزینه‌ها به دو قسمت عادی و انکشافی تقسیم می‌شوند؛ هزینه‌های تعهدات حقوقی و هزینه‌های احتیاطی. در واقع رئیس دادگاه قانون اساسی، پیش‌نویس بودجه دادگاه را به وزارت دارایی [مالیه] ارائه می‌کند که این وزارت، پس از مرور کامل آن را در لایحه بودجه فدرال می‌گنجاند. شورای ملی بودجه دادگاه قانون اساسی را همراه با بودجه سایر ارگان‌های عالی برخاسته از قانون اساسی؛ همانند ریاست دولت فدرال، شورای ملی، اداره تفطیش^۴، هیئت آمبودزمن^۵ و دادگاه اداری مورد بررسی قرار می‌دهد. تا کنون هرگز شورای ملی

1. Occurrence of incompatibility.

2. Judicial Proceedings.

3. Procurator General.

4. Audit Office.

5. Ombudsman Board.

پیش‌نویس دقیق بودجه دادگاه قانون اساسی را رد نکرده است. رئیس دادگاه قانون اساسی در چارچوب تعیین شده قانونی، بودجه دادگاه را به‌طور مستقل اجرا می‌کند.

۳. آیا مرسوم است که پارلمان قانون مربوط به سازمان و کارکرد دادگاه قانون اساسی را بدون هیچ‌گونه مشورت با خود دادگاه اصلاح کند؟

مقررات تنظیم‌کننده سازمان و کارکرد دادگاه قانون اساسی بایستی [با مکانیزم‌های مقرر در] قانون فدرال تصویب شود. در زمان تصویب چنین قانونی، شورای فدرال یا ملی با هیچ محدودیتی مواجه نیست؛ بنابراین، قانون‌گذار اصولاً در اصلاح مبنای حقوقی^۱ سازمان و فرایند رسیدگی نزد دادگاه قانون اساسی آزاد است. با این همه، قانون اساسی فدرال که قانون‌گذار هم متعهد به آن است، در حال حاضر، تمام مقررات لازم را دربردارد؛ ازاین‌رو، قانون‌گذار در موقعیتی نیست که به‌طور بنیادی روند تعریف‌شده^۲ دادرسی اساسی را اصلاح کند.

در صورتی که اصلاحات ناظر بر مقررات حقوقی مربوط به دادگاه قانون اساسی مطرح شود، دادگاه معمولاً از طریق رئیس درگیر آن می‌شود و وی قضیه را با تمام اعضای دادگاه مورد بحث قرار می‌دهد. در گذشته، کم‌تر اصلاحیه قانونی بدون مشورت با دادگاه وضع شده است.

اصولاً باید تأکید شود که در اتریش، پیش از تصویب قوانین مبتنی بر لایحه دولت [طرح قانون حکومت]، گفت‌وگوی شدید با گروه‌های متأثر از لایحه در ضمن فرایند ارزیابی آن، صورت می‌گیرد. این رویه زمانی هم که دادگاه قانون اساسی درگیر [اصلاحات قانونی] است، مرسوم می‌باشد.

۴. آیا دادگاه قانون اساسی صلاحیت بازنگری نسبت به انطباق مقررات و آیین‌نامه‌های داخلی^۳ پارلمان و حکومت را با قانون اساسی دارد؟

باید توجه داشت که واژه حقوقی «مقررات»^۴ در زبان آلمانی معانی متفاوتی دارد. این واژه ممکن است به‌عنوان مقررات یا فرمان^۵ یا صرفاً یک نظام‌نامه داخلی تلقی شود. این تفاوت برای

1. Legal Basis.

2. Character.

3. Standing Orders.

4. Regulation.

5. Ordinance.

نظام حمایت حقوقی مندرج در قانون اساسی اتریش دارای اهمیت فراوانی است. مقررات (که) غالباً به عنوان مقررات تبیین کننده قانون یاد می شوند) تنها در صورتی وضع می شوند که محتوای آن‌ها توسط قانون از پیش مقدر شده باشد؛ این مقررات تأثیر هنجاری بیرونی دارند و در نتیجه، ممکن است حقوق و تکالیف اشخاص حقیقی و حقوقی را ایجاد یا اصلاح نمایند. مقررات، اعمال هنجاری کلی وضع شده از سوی مقامات اداری هستند. مقررات صرفاً داخلی باید از این مقررات تفکیک شوند؛ هرچند مقررات داخلی نیز که به تعداد نامعینی از مقامات و ارگان‌های اداری می‌پردازند و تا حدودی خصوصیات کلی دارند، ممکن است به عنوان هنجارهای کلی پذیرفته شوند. مقررات داخلی (وقتی به شکل مکتوب درآیند، گاهی به طرز گمراه کننده‌ای با نام مقررات اداری یاد می‌شوند). قادر به تعریف حقوق و تکالیف مخاطبانی خارج از قلمرو شغلی مقامات و ارگان‌های اداری نمی‌باشند.

مطابق نظام حمایت حقوقی اتریش، دادگاه قانون اساسی مجاز است مقررات کاربردی^۱ (مقرراتی را که تبیین کننده قانون هستند) را به لحاظ مطابقت با قانون، بازنگری کند؛ اما نسبت به بازبینی مقررات داخلی، اقداماتی مشابه با رسیدگی‌های ناشی از نظارت بر قانون^۲ صورت نخواهد داد. در اتریش، مطابقت آیین نامه داخلی شورای ملی با قانون اساسی، که بیشترین و مهم‌ترین قواعد داخلی پارلمان را دربردارد و به شیوه قانونی وضع و تصویب شده، ممکن است همانند سایر قوانین فدرال، توسط دادگاه قانون اساسی بررسی شود؛ آیین نامه داخلی شورای ملی به طور خاص حقوق و تکالیف اعضای شورای ملی، قواعد ویژه بررسی وظایف شورای ملی، روند ویژه تصویب قوانین فدرال، مشارکت شورای ملی در قوه اجرائیه فدرال (فدراسیون)، دستور مذاکرات، حق استیضاح و سایر حقوق مربوط به جایگاه پارلمانی را بیان می‌کند. همین نکات در مورد نظام نامه داخلی شورای فدرال هم قابل اعمال است.

به علاوه، هیأت اداری شورای ملی و فدرال، که توسط رئیس شورای ملی و به میزان معینی توسط رئیس شورای فدرال رهبری می‌شود، تنها در حد خیلی محدود مجاز به وضع مقررات کاربردی است؛ به طور مثال: موارد استثناء مقرراتی است که قواعد حقوقی مربوط به قانون خدمات کشوری (به طور نمونه، ارزیابی پست‌های ویژه کارکنان غیرنظامی پارلمان) را تعیین

1. Real Regulations.

2. Law Review Proceedings.

می‌کند. در این مورد رئیس شورای ملی در مقام یک ارگان اداری تلقی می‌شود که مقررات صادره (و هم‌چنین تصمیمات مربوط به افراد) از سوی وی ممکن است تابع [مقررات] بازنگری در دادگاه قانون اساسی گردد؛ اما تمام مقررات داخلی، همانند نظام‌نامه داخلی پارلمان و موارد مشابه، توسط دادگاه قانون اساسی بازبینی نمی‌گردد. فرایند مزبور، تغییرات لازم^۱ را نسبت به اقدامات حقوقی حکومت فدرال نیز به وجود می‌آورد.

مقررات کاربردی (تبیین‌کننده قانون) وضع شده توسط حکومت فدرال، همانند سایر مقررات، منوط به بازبینی دادگاه قانون اساسی است. دادگاه قانون اساسی مجاز به بازنگری مقررات داخلی^۲ حکومت فدرال نمی‌باشد. با توجه به این که حکومت فدرال [مطابق قاعده] دارای نظام‌نامه داخلی می‌باشد [اما] وضعیت در اتریش، کاملاً استثنایی است و حکومت فدرال این کشور، نظام‌نامه داخلی ندارد؛ واقعیت کاملاً غیرعادی که با موازین بین‌المللی سنجیده می‌شود.

قواعد داخلی ویژه فعالیت‌های حکومت موجود، مبتنی بر تصمیمات فردی و عرفی است که در رویه حقوقی حکومت‌های فدرال از ۱۹۴۵ به بعد توسعه یافته است؛ مهم‌ترین قاعده داخلی این است که تصمیمات حکومت فدرال بایستی به اتفاق آرا گرفته شود. از آنجا که این قاعده بی‌چون و چرا اعمال می‌شود، در خصوص تفسیر قواعد مربوط به رویه جاری^۳ به بحث بیش‌تری نیاز نیست؛ زیرا در صورت اختلاف، در روند تصمیم‌گیری هرگز توافقی صورت نمی‌گیرد.

به هر حال، قانون وزارتخانه‌های فدرال، که مسئولیت‌های وزارتخانه‌ها و ساختار داخلی آن‌ها را نسبتاً با تفصیل بیان می‌کند، همانند سایر قوانین فدرال در معرض بازنگری از سوی دادگاه قانون اساسی قرار دارد.

۵. نظارت به لحاظ مطابقت [اعمال حقوقی] با قانون اساسی^۴: گونه‌ها و دسته‌های اعمال حقوقی^۵ که نسبت به آن‌ها این نظارت به کار می‌رود.

بنا بر مفاد قانون اساسی اتریش، هر عمل حقوقی که به‌طور مستقیم با قلمرو حقوقی مخاطبان در تعارض باشد، در صورتی که آن عمل موجب ایجاد، الغا یا اصلاح حقوق و تکالیف شود، در

1. Mutatis Mutandis.

2. Internal Acts.

3. Rules of procedure.

4. Constitutionality Review.

5. Legal Acts.

معرض نظارت قرار خواهد داشت. [به عبارت دیگر]، هر عمل حقوقی دارای اثر همگانی (یعنی یک گروه هدف را که با معیار کلی مشخص شده مورد خطاب قرار دهد). در معرض نظارت است؛ هم‌چنان‌که تمام اعمال حقوقی موردی^۱ به شرط این‌که از جانب یک مقام اداری صادر شده باشد، در معرض نظارت قرار دارد. در مقابل، اعمال حقوقی موردی (دادرسی و رأی) صادره از سوی محاکم عادی اصلاً ممکن است از سوی دادگاه قانون اساسی مورد نظارت قرار نگیرد؛ اما یک استثناء در زمینه حقوق پناهندگی وجود دارد. [به این ترتیب] احکام و قرارهای صادره از سوی دادگاه پناهندگی ممکن است نزد دادگاه قانون اساسی مورد اعتراض قرار گیرد. بنابراین، اعمال حقوقی آتی در بحث حاضر، مورد توجه قرار دارند:

۱. قوانین (ماده ۱۴۰ قانون اساسی)

تمام قوانین، یعنی قواعد کلی که توسط قانون‌گذار صالح و دارای مشروعیت دموکراتیک تصویب می‌شود، همه به‌لحاظ مطابقت با قانون اساسی در معرض نظارت دادگاه قانون اساسی هستند. نظر به ساختار فدرالی اتریش هم قوانین فدرال، مصوب شورای ملی و فدرال و هم قوانین ایالتی، مصوب پارلمان‌های ایالات مربوط، قابل بررسی می‌باشند. بر اساس قانون اساسی فدرال اتریش، اصلاحات خاص ضروری در مورد قانون اساسی (یعنی آنچه بازنگری کلی قانون اساسی خوانده می‌شود که از طریق آن اصلاح اصول بنیادین قانون اساسی همانند جمهوریت یا اصول دموکراتیک امکان‌پذیر می‌گردد). مستلزم یک فراندوم الزام‌آور است. به این ترتیب، دادگاه قانون اساسی بررسی می‌کند که آیا قانون اساسی که به‌طور عمیقی از راه [ترتیبات مقرر در] حقوق اساسی اصلاح شده است، منوط به فراندوم هست یا نه.

دادگاه قانون اساسی هم‌چنان‌که مطابقت [مقررات] حقوق اساسی را با قانون اساسی مورد بررسی قرار می‌دهد، به همان ترتیب، آن‌ها را نسبت به روند تصویب قانونمندان نیز بررسی می‌کند (روند تصویب به‌طور عمده به‌وسیله قانون عادی مثلاً آیین‌نامه داخلی شورای ملی تنظیم می‌گردد).

1. Individual Legal Acts.

۲. مقررات (ماده ۱۳۹ قانون اساسی)

همان‌طور که قبلاً اشاره شد (پرسش شماره ۴ را ببینید)، مقررات، هنجارهای کلی حقوقی‌اند که توسط مقامات اداری وضع می‌شوند. به موجب ماده ۱۸ قانون اساسی هر مقام اداری در چارچوب مسئولیت‌هایش مجاز به وضع مقررات تفصیلی مبتنی بر قانون است (که از آن به مقررات حقوقی یا مقررات تبیین‌کننده قانون یاد می‌شود). دادگاه قانون اساسی، قانونی‌بودن این مقررات را ارزیابی می‌کند و از آن طریق هم‌چنین بررسی می‌کند که آیا قانون به اندازه کافی [چارچوب] محتوای این مقررات را از پیش تعیین می‌کند یا نه. اگر قضیه غیر از این باشد، دادگاه قانون اساسی قانون را به‌خاطر فقدان تعیین‌کنندگی مورد بررسی قرار می‌دهد.

۳. توافقات فدراسیون و لندرها در چارچوب قلمرو صلاحیت (ماده ۱۳۸ ق. ۱)

بنا بر قانون اساسی فدرال اتریش، فدراسیون و لندرها و نیز لندرها میان خودشان می‌توانند موافقت‌نامه منعقد نمایند. در مورد این توافقات، قواعد معاهدات بین‌المللی اعمال می‌شود. (هرچند مطابق منشور فدرال اتریش، لندرها تابع حقوق بین‌الملل نیستند.) این توافقات، به‌طور مستقیم اثر الزام‌آور بر ارگان‌های فدراسیون و لندرها از جمله ارگان‌های قانون‌گذار دارد؛ اما نسبت به سایر مخاطبان نه. دادگاه قانون اساسی بررسی می‌کند که آیا این توافقات به‌طور قانونمند امضا شده یا نه و آیا تعهدات و تکالیف ناشی از آن‌ها از سوی فدراسیون و لندرها به اجرا گذاشته می‌شود یا نه.

۴. انتشار مجدد یک قانون یا معاهده دولتی (ماده ۱۳۹ قانون اساسی)

مطابق قانون اساسی اتریش، بالاترین ارگان مسئول می‌تواند قوانین یا معاهدات دولتی را مجدداً در سطح فدراسیون یا لندرها نشر نماید. این بدان معناست که متن یک قاعده حقوقی در حال اجرا در یک زمان مناسب، معتبر تلقی می‌شود و مفاد آن برای مخاطبان در آینده الزام‌آور است. هدف از این حکم آن است که قوانین و معاهدات دولتی را در قالب یک متن به‌هم‌پیوسته به‌راحتی قابل دسترس کند؛ هرگاه این قوانین و معاهدات در اثر اصلاحات بی‌شماری که طی زمان صورت گرفته، بسیار پیچیده و دشوار شده باشد که نتوان آن را با یک نگاه گذرا فهمید،

دادگاه قانون اساسی بررسی می‌کند که آیا محدودیت‌های نشر مجدد نقض شده یا نه؛ یعنی دادگاه این نکته را بررسی می‌کند که آیا متن بازنشرشده با همان جملات و عبارات، مشتمل بر تمام اصلاحات هست که واقعاً توسط قانون‌گذار صالح به تصویب رسیده است یا نه.

۵. معاهدات دولتی (ماده ۱۴۰ ق.ا)

به علاوه، دادگاه قانون اساسی می‌تواند تمام معاهدات دولتی و سایر معاهدات بین‌المللی را بازبینی نماید که در این راستا، نظر به رتبه آن‌ها در حقوق داخلی، مقررات ویژه بازنگری قوانین یا مقررات^۱ به‌کار گرفته می‌شود.

۶. الف) پارلمان و حکومت، حسب مورد، بدون تأخیر به اصلاح قوانین (یا اقدام دیگری که مغایر با قانون اساسی اعلام شده) اقدام خواهد کرد و برای این که آن مورد را در مطابقت با قانون اساسی درآورد، رأی دادگاه قانون اساسی را تبعیت خواهد کرد. اگر چنین است، چه شرایطی دارد؟ آیا روند خاصی هم دارد؟ اگر نیست دلیل آن را با مثال مشخص کنید.

اصولاً مطابق نظام قانون اساسی اتریش، حکم دادگاه قانون اساسی به‌طور مستقیم یک عمل هنجاری را که مغایر با قانون اساسی شناخته شده یا به‌طور کلی غیر قانونی باشد، از نظم حقوقی حذف می‌کند. به همین دلیل، آرای دادگاه قانون اساسی، اعمال کلی هنجاری را که در جراید رسمی مربوط به فدراسیون یا لندر (یا در جراید ویژه انتشار مقررات) منتشر می‌شوند، بی‌اعتبار می‌سازد؛ به‌طوری‌که لغو اعتبار با تصمیم دادگاه قانون اساسی از نظر رتبه با قاعده نامعتبر هم‌ارز است. هرچند دادگاه قانون اساسی برای خاتمه‌بخشیدن به این اعمال حقوقی هنجاری، می‌تواند ضرب‌الاجلی تعیین کند که نباید از هجده ماه فراتر رود. [با این حساب]، اجرای عمل حقوقی هنجاری نسبت به شرایط محقق‌شده پیش از نسخ^۲، ادامه می‌یابد؛ مگر این که دادگاه قانون اساسی در حکم خود طور دیگری تصمیم بگیرد؛ (به جز در صورتی که دلیلی برای ادامه آن اقامه شود). دلیل تعیین ضرب‌الاجل آن است که [دادگاه] قانون‌گذار مسئول یا مقام مسئول، صادرکننده مقررات را برای اجرای عمل هنجاری جدید آماده نماید که در مطابقت با قانون اساسی است. برای این قوانین و مقررات (مطابق قانون اساسی) فرایند معمول قانون‌گذاری یا صدور مقررات

1. Law Review/Regulation Review Proceedings.

2. Repeal.

به کار می رود؛ قاعده کلی جدید نیز همانند سایر قواعد هنجاری کلی در معرض نظارت مبتنی بر قانون اساسی است.

۶. ب) [آیا] پارلمان می تواند تصمیم دادگاه قانون اساسی را بی اعتبار نماید؟؛ شرایط آن را بیان کنید.

اصولاً، پارلمان نمی تواند تصمیم دادگاه قانون اساسی را بی اعتبار کند؛ اما می تواند قانون جدیدی وضع کند که احتمالاً باز هم مغایر با قانون اساسی باشد. در این حالت، دادگاه قانون اساسی می تواند این قانون را هم مورد بررسی قرار دهد. در مقایسه با سایر کشورها، قانون اساسی اتریش به سادگی قابل اصلاح است. (تنها شرط لازم برای آن، حضور حداقل نیمی از اعضای شورای ملی و اکثریت دو سوم آرای به کار رفته است.) از آن جا که در گذشته تصمیم دادگاه قانون اساسی این گونه بی اعتبار شد که پارلمان یک قانون نسخ شده را در قالب قانون اصلاح قانون اساسی باز تصویب نمود، این رویه بارها با دکترین حقوقی مورد نقد قرار گرفت و دیگر تکرار نشد. با این همه، در چنین موردی نیز دادگاه قانون اساسی بررسی می کند که آیا [مقررات] حقوق اساسی، بالقوه متضمن بازنگری کلی قانون اساسی هست یا نه (ر. ک به سؤال ۵ سابق الذکر). در یک مورد معین، دادگاه قانون اساسی یک حکم قانون اساسی را که حق های تضمین شده در قانون اساسی به وسیله آن به نفع عرصه خاص قانونی (تدارکات دولتی)^۱ به طور موقت ملغاً شده بود، بی اعتبار اعلام کرد و در نتیجه، اقتدار نظارتی دادگاه قانون اساسی تحلیل رفت.

تأسیس ۱۳۹۴

۷. آیا میان دادگاه قانون اساسی و سایر نهادها، سازوکارهای نهادینه شده برای همکاری وجود دارد؟ اگر هست، ماهیت این تماس ها چیست و چه اقدامات و اختیاراتی نسبت به دو طرف به کار می رود؟

به طور کلی، در اتریش روحیه همکاری مبتنی بر احترام متقابل به ملاحظه مسئولیت، میان تمام نهادهای برخاسته از قانون اساسی غالب است. این قضیه هم در روابط میان پارلمان و حکومت صادق است و هم در روابط میان پارلمان و حکومت از یک طرف و سایر نهادهای نظارتی مبتنی بر قانون اساسی همانند دادگاه قانون اساسی یا اداره تفتیش [دیوان محاسبات] از سوی دیگر، صدق می کند. در افکار عمومی^۲ اتریشی ها، هیچ گونه فشاری مغایر با اصل احترام ناشی از قانون

1. Public Procurement.

2. General Public.

اساسی، قابل تحمل نمی‌باشد که بر نهادهای نظارت از سوی پارلمان یا حکومت تحمیل شود. همین قاعده در روابط میان رئیس دولت فدرال و مقامات سایر ایالات نیز حاکم است. هم‌چنین جایی که همکاری مشترک لازم است (مثل زمان تنظیم بودجه) قلمرو و کارکردهای اختصاصی محترم شمرده می‌شود؛ تماس‌های رسمی و غیررسمی زیادی، کم یا بیش، در زمینه عرضه و مبادله افکار وجود دارد.

ب. حل و فصل دعاوی ارگانیک توسط دادگاه قانون اساسی

مناسب به نظر می‌رسد که پاسخ پرسش‌های هشت‌گانه زیر را یک‌دست کنیم.

۱. ویژگی‌های شاخص دعاوی ارگانیک (اختلاف حقوقی دارای ماهیت قانون اساسی میان مقامات عمومی) چیست؟
۲. بیان کنید که آیا دادگاه قانون اساسی برای حل چنین دعوایی صلاحیت دارد؟
۳. کدام‌یک از مقامات دولتی ممکن است در این اختلافات دخیل باشند؟
۴. اعمال حقوقی، وقایع یا اقداماتی که ممکن است به چنین دعاوی منجر شوند: آیا این دعاوی تنها به اختلافات ناشی از صلاحیت مربوط است یا مواردی را هم دربرمی‌گیرد که در آن‌ها یک مقام دولتی مطابقت یک عمل صادره از سوی یک مقام عمومی دیگر را با قانون اساسی زیر سؤال می‌برد؟ آیا دادگاه قانون اساسی شما در مورد چنین اختلافاتی دادرسی کرده است؟ لطفاً مثال بزنید.
۵. چه کسی مجاز به اقامه دعوا نزد دادگاه قانون اساسی برای رسیدگی به این‌گونه اختلافات است؟
۶. چه روندی برای حل این‌گونه اختلافات قابل اجراست؟
۷. چه گزینه‌هایی پیش روی دادگاه قانون اساسی در دادرسی و اتخاذ تصمیم وجود دارد؟ با ذکر مثال.
۸. راه‌ها و شیوه‌های اجرای حکم دادگاه قانون اساسی: اقدامات متناسب مقامات عمومی پس از صدور حکم با ذکر مثال.

در اتریش دادگاه قانون اساسی در مورد دعاوی ارگانیک صلاحیت عام^۱ ندارد. صلاحیتی که نسبت به حل و فصل دعاوی ارگانیک باید تعیین شود، تنها در موارد آتی است: (پاسخ پرسش‌های مورد اشاره به‌طور جداگانه درباره حق اقامه دعا و نسبت به نفوذ صلاحیت در مطالب آتی بیان می‌شود).

(الف) به موجب ماده ۱۲۶ A قانون اساسی، دادگاه قانون اساسی در خصوص اختلاف نظر میان اداره تفتیش [دیوان محاسبات] و ادارات (فدرال یا لندر یا شهرداری‌ها و ادارات وابسته به آن) در مورد تفسیر مقررات حقوقی که صلاحیت آن اداره را تعیین می‌کند، تصمیم می‌گیرد؛ [هم‌چنین] دادگاه قانون اساسی درباره اجراءات حکومت فدرال یا حکومت لندرها یا اداره تفتیش تصمیم می‌گیرد. تمام اشخاص حقوقی مطابق دیدگاه حقوقی^۲ دادگاه قانون اساسی ملزم‌اند زمینه بررسی دقیق از سوی اداره تفتیش را فراهم نمایند. هم‌چنین لندرها می‌توانند صلاحیتی از نوع صلاحیت دادگاه قانون اساسی را در مورد نهادهای هم‌ارز با اداره تفتیش ایجاد نمایند (ماده ۱۲۷ ق. ۱).

(ب) به همین ترتیب، مطابق ماده ۱۴۸ قانون اساسی، دادگاه قانون اساسی درباره اختلاف نظر میان هیئت آموذمن و حکومت فدرال یا یک وزارت فدرال در خصوص تفسیر مقررات حقوقی که صلاحیت هیئت آموذمن را تعیین می‌کند، تصمیم می‌گیرد. [به همین منوال]، دادگاه قانون اساسی در مورد اجراءات حکومت فدرال یا هیئت آموذمن تصمیم‌گیری می‌کند.

(ج) به موجب ماده ۱۳۸، ۱، ۳ قانون اساسی در مورد تعارض صلاحیت میان فدراسیون و یک ایالت یا میان لندرها اعلام نظر می‌کند. این تعارض زمانی پدید می‌آید که دو مقام محلی مدعی صلاحیت مشابه باشند که از آن به تعارض مثبت صلاحیت تعبیر می‌گردد. اقامه دعا ممکن است از سوی حکومت‌های مربوط؛ فدرال یا ایالات که درگیر قضیه هستند، آغاز شود. (به علاوه، مطابق ماده ۱۳۸، ۱ قانون اساسی، دادگاه قانون اساسی درباره تعارض صلاحیت میان محاکم و مقامات اداری و نیز میان محاکم عادی و سایر محاکم از جمله خود دادگاه قانون اساسی تصمیم می‌گیرد. از آن‌جا که به‌طور عمده بالاترین ارگان‌های قانون اساسی در این اختلافات دخیل

1. General Jurisdiction.

2. Legal Opinion.

نیستند، این اختلافات در ترمینالوژی حقوق عمومی^۱ به عنوان دعوای ارگانیک تلقی نشده و در نتیجه ممکن است در یک زمینه معینی نادیده گرفته شوند.

د) به موجب ماده ۱۳۸،۲ قانون اساسی، دادگاه قانون اساسی مشخص می‌کند که آیا یک عمل قانون‌گذاری یا اجرایی در صلاحیت فدراسیون قرار می‌گیرد یا در صلاحیت لندر؛ [در نتیجه] حکومت فدرال یا لندر مستحق اقامه دعوا در این خصوص دانسته می‌شوند. دعوای مورد بحث؛ مثلاً یک لایحه باید به‌طور دقیق توصیف شود. در این مورد، حکم دادگاه قانون اساسی، رتبه حقوق اساسی را دارد که صلاحیت فدراسیون یا لندر را تعیین می‌کند.

ه) این دعوای ارگانیک هم در صلاحیت دادگاه قانون اساسی قرار دارد تا مطابق ماده ۱۳۸ الف قانون اساسی مشخص کند که آیا یک موافقت‌نامه منعقد شده میان فدراسیون و لندرها یا میان خود لندرها نافذ است و آیا فدراسیون یا لندرها تعهدات ناشی از آن را اجرا می‌کنند یا نه.

و) مجاز بودن^۲ فدراسیون و لندرها برای طرح چالش متقابل در مورد اعمال هنجاری کلی، به عنوان دعوای ارگانیک تلقی می‌گردد. بنا بر ماده ۱۳۹ قانون اساسی، دادگاه قانون اساسی در مورد تقاضای حکومت لندر مبنی بر غیرقانونی بودن مقررات فدراسیون و نیز در مورد درخواست حکومت فدراسیون درباره غیر قانونی بودن مقررات لندر تصمیم می‌گیرد. هم‌چنین به موجب ماده ۱۴۰ قانون اساسی، دادگاه قانون اساسی در مورد درخواست حکومت لندر مبنی بر مغایرت قانون فدرال با قانون اساسی و درخواست حکومت فدرال در خصوص مغایرت قوانین لندر با قانون اساسی تصمیم می‌گیرد.

در تمام این موارد، اعتبار حکم دادگاه قانون اساسی همانند اعتبار آن در سایر موارد مربوط به بازبینی قواعد کلی است: دادگاه قانون اساسی عمل هنجاری مربوط را در صورت غیرقانونی بودن نسخ می‌کند. رسیدگی نظارتی مشابه سایر رسیدگی‌های نظارتی در مورد هنجارها با یک استثنای ویژه است: نظارت بر مطابقت یک قانون با قانون اساسی (یا قانونمندی یک مقرر) قطع نظر از مورد خاصی صورت می‌گیرد که در آن، دلیلی برای رسیدگی نظارتی^۳ ارائه می‌شود (که از آن به نظارت انتزاعی بر قاعده تعبیر می‌شود).

1. Public Law Terminology.

2. Entitlement.

3. Review Proceedings.

ز) علاوه بر این، یک سوم اعضای شورای ملی یا شورای فدرال می‌توانند مطابقت قوانین فدرال را با قانون اساسی نزد دادگاه قانون اساسی مطرح نمایند. آنچه در مورد نظارت انتزاعی بر قاعده بیان شد، در این مورد نیز قابل تطبیق است. هدف از این صلاحیت، تضمین این امر است که اکثریت ساده در پارلمان نمی‌تواند قانونی وضع کند که برای آن اکثریت قانون اساسی یعنی دو سوم آرای ریخته‌شده لازم است.

ح) مطابق ماده ۱۴۸ e قانون اساسی، دادگاه قانون اساسی در مورد اجراءات هیئت آنبودزمن نسبت به غیرقانونی بودن مقررات صادره از سوی یک مقام اداری فدرال تصمیم می‌گیرد.

ط) به موجب ماده ۱۴۲ قانون اساسی، ممکن است از دادگاه قانون اساسی خواسته شود تا رسیدگی به اتهامات^۱ مطرح علیه بالاترین ارگان‌های مقرر در قانون اساسی را رهبری و مدیریت کند. اصولاً دعوا علیه هر ارگان قانون اساسی (یعنی رئیس جمهور فدرال، وزیر دولت فدرال که جمعاً حکومت فدرال را تشکیل می‌دهند، اعضای حکومت‌های محلی، استانداران) به‌خاطر نقض قابل مجازات قانون در رهبری اداره تحت امرشان (در مورد رئیس دولت فدرال تنها در صورت نقض قابل مجازات قانون اساسی) قابل طرح است.

این مسأله تضمین می‌کند هیأتی که به‌طور نسبی از عموم نمایندگی می‌کند و در برابر بالاترین ارگان مربوطه قانون اساسی مسئول است، (به‌طور مثال شورای ملی در برابر ارگان‌های قانون اساسی فدرال) ممکن است این ادعا را هم مطرح کند که سایر ارگان‌های دولت، حدود صلاحیت‌شان را نقض کرده‌اند. [لازم به ذکر است که] این‌گونه رسیدگی به اتهامات بسیار نادر است و تا کنون یک‌بار در جمهوری اول میان سال‌های ۱۹۱۸ تا ۱۹۳۲ و بار دیگر در جمهوری دوم میان ۱۹۴۵ انجام شده است. [اما در فرض طرح اتهام] در صورتی که موجه دانسته شود، دادگاه قانون اساسی باید بالاترین [مقام مربوط در] ارگان [پرساخته بر] قانون اساسی را از مسند برکنار نماید. هم‌چنین دادگاه می‌تواند محرومیت موقت [مقام مسئول] در ارگان متهم را از حقوق سیاسی اعلام کند یا ممکن است به بیان این نکته اکتفا کند که قانون توسط ارگان متهم قانون اساسی نقض شده است.

1. Impeachment.

ج. اجرای احکام دادگاه قانون اساسی

پاسخ این پرسش‌ها، یک‌دست می‌شود.

۱. آرای دادگاه قانون اساسی: الف) نهایی است. ب) قابل استیناف‌خواهی است و در این صورت مشخص کنید کدام اشخاص و تابعان مجاز به استیناف‌خواهی هستند، تا چه زمان و با کدام روند قانونی؟ ج) مطلقاً الزام‌آور است. د) به‌طور نسبی الزام‌آور است.
 ۲. از تاریخ انتشار رأی در جریده رسمی، متن حقوقی که مغایر با قانون اساسی اعلام شود: الف) نسخ می‌شود. ب) به تعلیق درمی‌آید تا زمانی که متن مغایر با قانون اساسی در مطابقت با مقررات قانون اساسی تعدیل شود. ج) تا زمانی که تعلیق درمی‌آید که قانون‌گذار رأی صادره از سوی دادگاه قانون اساسی را بی‌اعتبار نماید. د) موارد دیگر.
- آرای دادگاه قانون اساسی در تمام موارد، نهایی و غیر قابل استیناف‌خواهی است. به علاوه، دادگاه قانون اساسی نیز مقید به آرای خود است. (به استثنای موارد مربوط به اعاده دادرسی در دعوای مشمول مرور زمان^۱ یا اعاده دادرسی در اثر nova reperta یا nova produta). به‌طور بنیادی باید میان احکام^۲ مربوط به اعمال کلی هنجاری (قوانین و مقررات) و احکام مربوط به تصمیمات موردی (به خصوص تصمیمات مقامات اداری) تفاوت نهاد. احکام مربوط به دسته اول اعتبار کلی^۳ دارند. این بدان معناست که هریک از تابعان نظم حقوقی از جمله مقامات دولتی، در اثر حکم دادگاه قانون اساسی ملزم می‌باشند (ر. ک به سؤال ۱، ۶؛ اما با آن‌هم محدودیت‌هایی در دو جهت وجود دارد:

اصولاً نسخ یک قاعده هنجاری حقوقی نسبت به شرایط از پیش محقق‌شده (و به همین ترتیب، نسبت به امور حقوقی نهایی‌شده) به جز در مورد یا مواردی که دلیلی برای نسخ وجود داشته باشد، اثر حقوقی ندارد؛ بنابراین، دادگاه قانون اساسی ممکن است یک قاعده کلی هنجاری با اعتبار عطف به ماسبق‌شدن را غیر قابل اجرا اعلام کند. (گاهی این اعلام مستلزم پرسش‌های دشواری نسبت به اعتبار آرای صادره و غیرقابل بحث [به‌عنوان] اعتبار امر مختوم^۴ مطرح است).

1. Reinstatement of Time – barred proceedings.
2. Judgments.
3. erga omnes.
4. Res Judicata.

دادگاه قانون اساسی می‌تواند ضرب‌الاجلی برای خاتمه‌بخشیدن به مقررات حقوقی فاقد اعتبار وضع کند. این ضرب‌الاجل در موردی که دلیلی برای نسخ [فوری و پیش از انقضای زمان تعیین‌شده] هست، اعتبار ندارد؛ اما در مورد تمام تصمیمات دیگری که اتخاذ می‌شود تا زمان انقضاء قابل اجراست. این قاعده برای همه تا زمان انقضای ضرب‌الاجل مسلم و غیر قابل بحث می‌شود؛ اما اجرای آن از نظر قانون، بعد از انقضای زمان معین، متوقف می‌گردد.

اجرای اعمال حقوقی موردی (از سوی مقامات اداری یا محکمه پناهندگی) در نتیجه تصمیم ملغاکنده دادگاه قانون اساسی، متوقف می‌شود. موضوع حقوقی همان جایگاهی را دوباره به دست می‌آورد که پیش از تصمیم یک مقام اداری داشت، یا در محکمه پناهندگی مورد اعتراض واقع شد. مقام اداری ملزم به صدور تصمیمی در مطابقت با نظریه حقوقی دادگاه قانون اساسی است؛ اما لازم است تغییراتی را که در این اثنا در واقعیت‌ها یا وضعیت حقوقی روی داده است، مورد توجه قرار دهد.

هم‌چنان‌که قبلاً بیان شد، نظام حمایت حقوقی در اتریش به این قرار است: در اصل، هر تصمیم یک مقام ثابت یا محکمه پناهندگی به‌طور مستقیم نزد دادگاه قانون اساسی قابل طرح است. هرگاه دادگاه قانون اساسی نسبت به مطابقت یک قانون با قانون اساسی (یا قانونمندی سایر اعمال هنجاری اجرا شده) شک داشته باشد که تصمیم مورد بحث بر آن استوار می‌گردد، در این صورت دادگاه به رسیدگی نظارتی بر قاعده به اعتبار سیمت^۱ و مقام^۲ آغاز می‌کند و سپس اعمال هنجاری کلی را از نظر مطابقت با قانون اساسی یا قانونمندی بررسی می‌کند. در موردی که این اعمال هنجاری بی‌اعتبار می‌گردند، مراحل پیش‌گفته؛ به‌خصوص حکمی که اعتبار کلی دارد، جز در شرایط از پیش تعریف‌شده به اجرا درمی‌آید. اما در موردی که دلیلی برای رسیدگی نظارتی بر قاعده ارائه گردد، به‌طور متفاوتی برخورد می‌شود: تصمیم دادگاه قانون اساسی بایستی مبتنی بر «شرایط تنظیم‌شده قانونی»^۲ باشد. این به معنای آن است که دادگاه در ارزیابی قضیه، باید قاعده حقوقی فاقد اعتبار را نادیده بگیرد؛ بنابراین، در اغلب موارد، دادگاه قانون اساسی تصمیم مقامات اداری را در رسیدگی مستمر ملغا می‌کند؛ زیرا وضعیت حقوقی باید ارزیابی شود تا عمل هنجاری فاقد اعتبار هیچ‌گاه وجود نداشته باشد.

1. Ex Officio.

2. Adjusted Legal Situation.

۱. وقتی دادگاه قانون اساسی حکمی در خصوص عدم مطابقت با قانون اساسی صادر می‌کند، این حکم چگونه برای دادگاه ارجاع‌دهنده قانون یا سایر محاکم الزام‌آور است؟

دادگاه ارجاع‌دهنده قانون به حکم دادگاه قانون اساسی، متعهد است اما اثر الزام‌آوری این حکم نسبت به سایر محاکم منوط به آن است که [معلوم گردد] آیا دادگاه قانون اساسی ضرب‌الاجل تعیین نموده یا عطف به ماسبق شدن [حکم] را اعلام کرده است.

حکمی که صلاحیت فدراسیون یا لندر را برای پذیرش یک عمل قانون‌گذاری یا اجرایی تعیین می‌کند، در مرتبه مقررات حقوق اساسی قرار دارد و بنابراین، تنها از طریق حقوق اساسی قابل اصلاح خواهد بود.

۲. آیا این مرسوم است که قوه قانون‌گذاری در چارچوب زمانی ضرب‌الاجل، تعهد قانون اساسی خود را مبنی بر از بین بردن جوانب مغایر با قانون اساسی اجرا نماید که احتمال دارد در اثر نظارت پیشینی یا پسینی آشکار شود؟

نظر به نظام حقوقی اتریش، که تعیین ضرب‌الاجل یا اعلام عطف به ماسبق شدن را اجازه می‌دهد، این سؤال در اتریش جای طرح ندارد. وقتی دادگاه قانون اساسی یک فرصت زمانی (ضرب‌الاجل) تعیین می‌کند، قانون‌گذار معمولاً مغایرت [قانون] با قانون اساسی را از بین می‌برد؛ در غیر آن، اجرای قانون با توجه به انقضای فرصت، متوقف می‌شود؛ به‌طوری که وجود مغایرت با قانون اساسی نیز از بین می‌رود. به این ترتیب، این مسأله ممکن است مستلزم نتایج ناخواسته سیاسی باشد.

۳. اگر قانون‌گذار نسبت به از بین بردن معایب مغایر با قانون اساسی در چارچوب زمانی تعیین شده از سوی قانون اساسی یا عادی کوتاهی کند، چه اتفاقی خواهد افتاد؟ با ذکر مثال.

این دادگاه قانون اساسی است که در چارچوب حدود تعیین شده در قانون اساسی، به تعیین ضرب‌الاجل^۱ حداکثر به مدت هجده ماه می‌پردازد. بعد از گذشت این زمان، قانون یا دیگر قاعده کلی وجود نخواهد داشت.

۴. آیا قانون‌گذار می‌تواند، از طریق یک عمل هنجاری دیگر، همان قانونی را که مغایر با قانون

1. Deadline.

اساسی اعلام شده، دوباره تصویب کند؟ توضیح دهید.

مطابق نظام حقوق اساسی اتریش و بنا بر دکترین حقوقی غالب، این امر ممکن است؛ زیرا قانون‌گذار می‌تواند هر قانونی را به شیوه معتبر حقوقی تصویب کند؛ مادامی که قواعد حاکم بر روند قانون‌گذاری را همان‌گونه که در قانون اساسی لازم دانسته شده (و لزوماً شرایط اساسی معین در قانون اساسی نیست) رعایت کند. در چارچوب فهم اتریشی، این مسأله یک عنصر ضروری برای تفکیک قواست. با این همه، چنین قانونی البته باز هم قابل طرح در دادگاه قانون اساسی است و احتمال دارد باز هم فاقد اعتبار اعلام گردد.

۵. آیا دادگاه قانون اساسی می‌تواند سایر ادارات دولتی را برای اجرای تصمیمات خود مأمور نماید و شیوه‌ای را توضیح دهد که مطابق آن باید این احکام در موارد خاص به اجرا درآیند؟

ماده ۱۴۶،۱ قانون اساسی مقرر می‌دارد که اجرای احکام صادره از سوی دادگاه قانون اساسی بنا بر ماده ۱۲۶ a، ماده ۱۲۷c و ماده ۱۳۷ قانون اساسی، توسط دادگاه‌های عادی صورت می‌گیرد. [و در عین حال] به موجب ماده ۱۴۸ B قانون اساسی، مسئول اجرای احکام باقی‌مانده دادگاه قانون اساسی، رئیس دولت فدرال است. اما این در دکترین حقوقی محل نزاع است که تا چه اندازه ممکن است تصمیمات دادگاه قانون اساسی (مادامی که مربوط به پرداخت‌ها یا منافع غیر نقدی نباشد) اصلاً اجرا نگردد. تقاضا برای اجرای احکام از سوی رئیس جمهور، باید توسط دادگاه مطرح شود. مطابق عبارت ماده ۱۴۶،۲ قانون اساسی، اجرای احکام البته مطابق دستورالعملی به عهده مقامات فدرال یا لندر؛ از جمله قوای مسلح فدرال گذاشته شده که با توجه به بصیرت آن‌ها به این منظور منصوب شده‌اند. قلمرو این مقررات محل بحث و نزاع است و این‌گونه اجراآت تا کنون صورت نگرفته است.